

درس سوم: واج آرای، واژه آرای

یکی دیگر از عوامل ایجاد موسیقی در کلام، **بدیع** است

انواع بدیع } (۱) **بدیع لفظی**: عواملی که موسیقی لفظی را پدید می آورند
(۲) **بدیع معنوی**: در سال های آینده بررسی می شود

انواع تکرار } (۱) تکرار واج یا آوا (واج آرای)
(۲) تکرار واژه (واژه آرای)
(۳) تکرار کل عبارت یا جمله

نکته } (۱) **تکرار در زبان عادی**: پسندیده نیست
(۲) **تکرار در زبان ادبی**: بر جاذبه، کشش و گوش نوازی سخن می افزاید

واج آرای: تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در سخن، به گونه ای که بر موسیقی و تأثیر آن بیفزاید.
توجه: واج آرای صامت ها از مصوت ها محسوس تر است.

چند مثال برای واج آرای:

خوابِ نوشینِ بامدادِ رحیل
رشته ی **تسبیح** اگر **بگسست** معذورم بدار
سرو **چمان** من **چرا** میل **چمن** نمی کند
خیزید و **خز** آرید که هنگام **خزان** است
پیش از اینت **بیش** از این اندیشه ی **عشاق** بود
چند مثال برای واژه آرای (تکرار):

پس **هستی** من **زهستی** اوست
ای دریغا ای دریغا ای دریغ
با **من** بودی **منت** نمی دانستم
رفتم **چو من** از میان تو را **دانستم**
ما را **سری** ست با تو که گر خلق روزگار
تا **هستم** و **هست** دارمش دوست (ایرج میرزا)
کان چنان ماهی نهان شد زیر میغ (مولانا)
یا **من** بودی **منت** نمی دانستم
تا **من** بودی **منت** نمی دانستم (فیض کاشانی)
دشمن شوند و **سر** برود هم بر آن **سریم**

توجه: آنچه در تکرار اهمیت دارد، **جنبه موسیقایی و آوایی سخن** است، نه شکل نوشتاری واژگان.
مثلاً: «عزیز» و «لذیذ» آرایه واج آرای را به وجود می آورند.

۱- در بیت های زیر نمونه های واج آرایبی را بیابید

همچو سرمستان به بستان، پای کوب و دست زن (خاقانی)

سرو را بین بر سماع بلبلان صبح خیز

واج آرایبی: س (۷ مرتبه) ب (۸ مرتبه) ن (۵ مرتبه)

ای بسا باغ و بهاران که خزان من توست ابتهاج

گو بهار دل و جان باش و خزان باش، ارنه

واج آرایبی: آ (۱۰ مرتبه) ب (۶ مرتبه) ن (۶ مرتبه) — (۵ مرتبه)

که هر چه بر سرما می رود، ارادت اوست حافظ

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست

واج آرایبی: — (۱۰ مرتبه) ر (۸ مرتبه) س (۵ مرتبه) د (۴ مرتبه) آ (۶ مرتبه)

ای تکیه گاه و پناه / زیباترین لحظه های / پر عصمت و پر شکوه تنهایی و خلوت من!

ای شط شیرین پر شوکت من مهدی اخوان ثالث

واج آرایبی: ت (۸ مرتبه) ن (۶ مرتبه) ش (۴ مرتبه) — (۱۲ مرتبه) ه (۶ مرتبه)

۲- در اشعار زیر، آرایه ی تکرار (واژه آرایبی) را بیابید

من که یک امروز مهمان توام، فردا چرا؟ شهریار

عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست

تکرار واژه: امروز و فردا (۲ مرتبه)

به علی شناختم من به خدا قسم خدا را شهریار

دل اگر خدا شناسی همه در رخ علی بین

تکرار واژه: خدا (۳ مرتبه)

خوشا شما که جهان می رود به کام شما ابتهاج

زمانه قرعۀ تو می زند به نام شما

تکرار واژه: شما (۳ مرتبه)

ورخوار چون خارم کنی، ای گل! بدان خواری خوشم ابوالقاسم حالت

گر تو گرفتارم کنی، من با گرفتاری خوشم

تکرار واژه: گرفتار (۲ مرتبه) غوار (۳ مرتبه: غار شمرده می شود)، کنی (۲ مرتبه) (فوشم ردیف است)

گل از خارم بر آوردی و خار از پای و پای از گل سعدی

گرم باز آمدی محبوب سیم انداز سنگین دل

تکرار واژه: غار (۲ مرتبه) پای (۲ مرتبه)

روز فراق را که نهد در شمار عمر حافظ

بی عمر زنده ام من و این بس عجب مدار

تکرار واژه: عمر (۲ مرتبه)

پای چوبین سخت بی تمکین بود مولوی

پای استدالیان چوبین بود

تکرار واژه: پای (۲ مرتبه) چوبین (۲ مرتبه)

ور نام چه پرسى که مرا ننگ ز نام است حافظ

از ننگ چه پرسى که مرا نام ز ننگ است

تکرار واژه: ننگ (۳ مرتبه) نام (۳ مرتبه)

که بدعهد از پشیمانی زود می گردد صائب

گر اظهار پشیمانی کند گردون مشو ایمن

تکرار واژه: پشیمان (۳ مرتبه)

تنها سر مویی ز سر موی تو دورم قیصر امین پور

یک عمر پریشانی دل، بسته به مویی است

تکرار واژه: موی (۳ مرتبه) سر (۲ مرتبه)

درد عشق است آنکه درمانیش نیست سلمان ساوجی

هر کجا دردی است درمانیش هست

تکرار واژه: درد (۲ مرتبه) درمان (۲ مرتبه) است (۲ مرتبه)

۳- غزلی از دیوان حافظ بیابید که نمونه ی مناسبی برای کاربرد واج آرایبی و واژه آرایبی باشد سپس مشخص کنید

کدام واج هاو واژه ها در ایجاد این آرایه ها موثر هستند

کارگاه تحلیل فصل اول

۱- شعر زیر را بخوانید و جدول را کامل کنید

<p>خانه ای می ساخت سقراط حکیم آمدند از ره ، رفیق و آشنا نیست در خورد تو ، ای صاحب نظر! این قفس نبود مقام چون تو کس بارگاهی باید و کاخی عظیم همچو پروانه به گرد روی شمع ؟ عارفان را خانه الا خاک نیست خانه ای در خورد یاران ساختم بام خود تا عرش می افراشتم چون صدف، کمیاب و چون در، پربهاست</p>	<p>در کتاب آمد که در عهد قدیم چون به پایان برد کار آن سرا جمله گفتند : این بنای مختصر چون توانی زیستن در این قفس ؟ بهر مردی چون تو والا و حکیم در شبستان تو چون آییم جمع گفت در پاسخ : که ما را باک نیست حجره خود گر بدین سان ساختم بیش از این گریار یکدل داشتم در حقیقت یار یکدل، کیمیاست</p>
---	--

نیره سعیدی، «میرفخرایی» متخلص به «نیره» ۱۳۷۰-۱۲۹۹

شرح و توضیح	موضوع
<p>شعر روایی - داستانی است بنابراین لازم است با آهنگی نرم و لحنی تعلیمی - اندرزی همراه با کشش آوایی بیان شود که در شنونده شوق و انتظار شنیدن ادامه ی داستان را ایجاد کند</p>	<p>نوع لحن</p> <hr/>
<p>۱- زبان شعر ساده و روان است ۲- تعداد واژگان کهن اندک است؛ مانند : سرا ، فانه / حرف اضافه بهر: برای ۳- سافتمان واژه مشتق «در خورد» به معنای شایسته ۴- جمله ها کوتاه و ساده اند</p>	<p>قلمرو زبانی</p> <hr/>
<p>۱- قالب شعر : مثنوی ۲- الف) آرایه ی لفظی: پناس باک ، فاک / پناس شمع، جمع انگار: قفس، سافتم، نیست ب) آرایه معنوی: مراعات نظیر: صرف و ذرا ج) بیان: تشبیه ما به پروانه . تشبیه یار یکدل به کیمیا و صرف و ذرا کنایه: یکدل بودن : کنایه از صادق و صمیمی بودن .</p>	<p>قلمرو ادبی</p> <hr/>
<p>۱- انسان های عارف ، به مادیات و دنیا تعلق قاطر ندارند ۲- تعداد یاران حقیقی و راستین در دنیا کم است.</p>	<p>قلمرو فکری</p> <hr/>
<p>این شعر ملکیتی از نوع تعلیمی - اندرزی است</p>	<p>نتیجه گیری و تعیین نوع</p>

۲- حکایت زیر را بخوانید و برای هر قلمرو چند ویژگی استخراج کنید.

پارسازاده ای را نعمت بیکران به دست افتاد؛ فسق و فجور آغاز کرد. باری، به نصیحتش گفتم: ای فرزند، داخل، آب روان است و عیش، آسیاب گردان؛ یعنی خرج فراوان کردن، مسلم کسی را باشد که دخل معین دارد.

چو دخلت نیست، خرج آهسته تر کن
 که می گویند ملّاحان سرودی
 اگر باران به کوهستان نبارد
 به سالی دجله گردد، خشک رودی
 عقل و ادب، پیش گیر و لهُو و لعب بگذار که چون نعمت سپری شود، سختی بری و پشیمانی خوری.
 پسر، این سخن در گوش نیاورد و بر قول من اعتراض کرد و گفت:

برو شادی کن ای یار دل افروز
 غم فردا، نشاید خورد امروز
 دیدم که نصیحت نمی پذیرد و دم گرم من در آهن سرد او اثر نمی کند؛ روی از مصاحبت بگردانیم و قول حکما کار بستم که گفته اند:

گرچه دانی که نشنوند، بگوی
 هر چه دانی ز نیک خواهی و پند
 زود باشد که خیره سر، بینی
 به دو پای او فتاده، اندر بند
 دست بر دست می زند که دریغ
 نشنیدم حدیث دانشمند (گلستان، باب هفتم)

قلمرو زبانی	قلمرو ادبی	قلمرو فکری
۱- کاربرد کهن: الف) «را» در معنی: فک اضافه؛ پارسازاده ای را نعمت بیکران به دست افتاد نعمت بیکران به دست پارسازاده ای افتاد ب) «را» به جای «برای»: مسلم کسی را باشد؛ برای کسی مسلم است ۲- ترکیب سازی: پارسازاده ۳- هزف «می» از ابتدای فعل: «بری» به جای «می بری» «فوری» به جای «می فوری» ۴- هزف فعل به قرینه ی لفظی: دفل، آب است و عیش، آسیاب	۱- تشاد؛ غم و شادی، دفل و فرج، گرم و سرد ۲- تشبیه؛ تشبیه دفل به آب. تشبیه عیش به آسیاب ۳- مجاز؛ «مجاز از سفن» ۴- استعاره؛ آهن سرد استعاره از دل سفت ۵- سجع؛ دفل، آب است و عیش، آسیاب ۶- تمثیل: اگر باران به کوهستان نبارد / به سالی دجله گردد، فشک رودی	۱- پرهیز از اسراف و فرج بیشتر از دفل ۲- پرهیز از لهُو و لعب ۳- نصیحت ناپذیر دُچار سفتی و پشیمانی فُواهر شد ۴- سفارش به دانستن قدر نعمت ها ۵- به کارگیری عقل و ادب ۶- متن، تعلیمی و اندرزی است.

۳- نمونه های زیر را از دید حس و حال فضای شعری و عاطفی بررسی کنید.

ای آن که غمگینی و سزاواری
 رفت آن که رفت و آمد آن که آمد
 وندر نهان، سرشک همی باری
 بود آن که بود خیره چه غم داری؟ (رودکی)

حکمی و اندرزی

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
 فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم (حافظ)

عاشقانه

این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست
 دل زنده می شود به امید وفای یار
 تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست
 جان قرض می کند به سماع کلام دوست (سعدی)

عاشقانه

جامی ست که عقل آفرین می زندش صد بوسه ز مهر بر جبین می زندش
این کوزه گر دهر چنین جام لطیف می سازد و باز بر زمین می زندش (خیام)
کلمی و فلسفی
خروشید کای فرخ اسفندیار همآوردت آمد بر آرای کار (فردوس)
عماسی

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی حاصل از حیات ای جان یک دم است تا دانی (حافظ)
کلمی و اندرزی

۲- در بیت های زیر نمونه های بواج آرای و واژه آرای را بیابید.

گوشه گرفتم ز خلق و فایده ای نیست گوشه چشمت بلای گوشه نشین است (سعدی)
واج آرای: اک/اوش/ واژه آرای: گوشه (۳ بار)

ما چون ز دری پای کشیدیم، کشیدیم امید زه هر کس که بریدیم، بریدیم
دل نیست کبوتر که چو برخاست نشیند از گوشه بامی که پریدم، پریدم (وحشی)
واج آرای: ا/ا/ای/ واژه آرای: کشیدیم- بریدیم- پریدیم (۲ بار)

در زلف تو بند بود داد دل ما در بند کمند بود داد دل ما

ای داد به داد دل ما کس نرسید از بس که بلند بود داد دل ما (قیصر امین پور)
واج آرای: ا/د/اواب/ واژه آرای: داد (۵ بار)- دل (۴ بار)- ما (۴ بار)- بود (۳ بار)

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس ملالت علما هم ز علم بی عمل است (حافظ)
واج آرای: ا/ل/خ/ا/ عمل (۲ بار)

اگر جنگ خواهی و خون ریختن بر این گونه سختی برآویختن

بگو تا سوار آورم زابلی که باشند با خنجر کابلی (فردوسی)
واج آرای: ا/خ/ات/